



A Comparative Study of the First President, Mûmathel Presidents and the Sunnah President of al-Mādina al-Fādila of Al-Fārābi with the Theological and Political Thought of Jafari Shia

Ghorban Ali Karimzadeh Karamaleki ^{1*} | Abdollah Hoseini Eskandian²

1. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

2. Phd Student of Islamic IC Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2024.59145.1240

URL: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17581.html

Corresponding Author:

Ghorban Ali Karimzadeh Karamaleki

Email:

g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

Received: 2023/08/08

Accepted: 2023/10/01

Available: 2023/12/11

Open Access



Keywords:

Al-Fārābi, al-Mādina al-Fādila, Happiness, Religious Texts, Prophet, Political Philosophy

ABSTRACT

Throughout history, religious thinkers and scholars have tried to depict al-Mādina al-Fādila (utopia) as an ideal society. Al-Fārābi as one of the Islamic philosophers has introduced a model of this medina in his philosophy. The main end of al-Fārābi's political philosophy is to achieve bliss from the Sharia of the Prophet (PBUH) which elevates the human soul to true happiness. Al-Fārābi's view of the al-Mādina al-Fādila refers to the same al-Mādina al-Fādila that we find in the efficiency and management of the Prophet (PBUH), and then from the Prophet, Twelve Imams, the successors of Prophet, took the leadership of the Muslims, and in the continuation, the president of Sunnah (=Guardianship of the Islamic Jurist) took the leadership of the society of Muslims. This research, with a descriptive-analytical method and a comparative approach, tries to compare the al-Mādina al-Fādila depicted in religious texts with al-Fārābi's utopia by investigating verses and hadiths. The findings of this research indicate that the First President of al-Mādina al-Fādila is the same person as the Holy Prophet (PBUH), Mûmathel Presidents refer to the Imams of Shia, and the Sunnah Presidents can also be considered as Shia jurists who, after Mûmathel Presidents, are responsible for leading the people of Medina. All these cases are consistent with the religious and political thoughts of Jafari Shia, and al-Fārābi can be considered influenced by such beliefs in the establishment of al-Mādina al-Fādila.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



بررسی تطبیقی رئیس اول، رؤسای مماثل و رئیس سنت مدینه فاضله فارابی با اندیشه کلامی و سیاسی شیعه جعفری

قربانعلی کریم زاده قراملکی*، عبدالله حسینی اسکندیان^۲

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

۲. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2024.59145.1240

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17581.html

چکیده

در طول تاریخ، پیوسته، اندیشمندان دینی سعی کرده‌اند مدینه فاضله را به عنوان جامعه آرمانی به تصویر بکشند. فارابی به‌عنوان یکی از سرشناس‌ترین فیلسوفان اسلام نیز، مدلی از یک آرمان‌شهر در فلسفه خویش ارائه داده‌است. هدف اصلی فلسفه سیاسی فارابی، کسب سعادت از مجرای شریعت پیامبر (ص) است که نردبان عروج انسان تا سعادت حقیقی می‌باشد. نظریه مدینه فاضله فارابی، اشاره به همان مدینه فاضله‌ای دارد که در ظل کفایت و مدیریت پیامبر (ص) پدیدآمده، و پس از پیامبر نیز، ائمه اطهار (ع) که جانشینان آن حضرت‌اند، زعامت مسلمین را بر عهده می‌گیرند و در ادامه ریاست سنت (ولایت فقیه) زعامت آن را برعهده خواهند داشت. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی تلاش می‌کند با بررسی آیات و روایات، جامعه آرمانی که در نصوص دینی به تصویر کشیده‌شده را با مدینه فاضله فارابی تطبیق دهد. یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که رئیس اول مدینه فاضله فارابی همان شخص رسول اکرم (ص) است، رؤسای مماثل اشاره به ائمه اطهار دارند و رؤسای سنت را نیز می‌توان فقهای شیعه دانست که بعد از رؤسای مماثل وظیفه رهبری مردمان مدینه را برعهده دارند و تمامی این موارد با اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی شیعه امامیه همخوان است و می‌توان فارابی را در تأسیس مدینه فاضله متأثر از چنین اعتقاداتی دانست.

نویسنده مسئول:

قربانعلی کریم زاده قراملکی

ایمیل:

g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

فارابی، مدینه فاضله، سعادت، نصوص دینی، پیامبر، فلسفه سیاسی

۱- بیان مسأله

مدینه فاضله با نام‌های گوناگونی چون آرمان‌شهر، ناکجا آباد، شهر خدا، جامعه توحیدی، و در اصطلاح غربی‌ها «**utopia**»، به جامعه آرمانی و ایده‌آل گفته می‌شود که ویژه مکانی خاص نیست و در واقع، هرجایی است که در آن همه مردم با نیک‌بختی و سعادت در کنار یکدیگر در صلح و آرامش به سر می‌برند و در آنجا از ظلم و فساد، اثری نیست (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

نیاز بشر به حکومت و رهبری امری است که تاریخ بشر هیچگاه عاری از آن نبوده و درباره‌ی صحت و درستی آن جای هیچگونه شک و تردیدی نیست و تمامی خردمندان و عقلای عالم در طول تاریخ اندیشه به این حقیقت اذعان و اعتراف نموده‌اند. این حقیقت علاوه بر اینکه از مقتضیات زندگی اجتماعی انسان است، مورد تأیید فطرت و عقل او نیز می‌باشد و همین امر دلیل بر این بوده تا انسان‌ها همواره به دنبال پیشوایی عادل و شایسته باشند تا بتوانند در پرتو رهنمودهای وی به سعادت و آرامش نیل یافته و از شقاوت و گمراهی نجات یابند.

در طول تاریخ، پیوسته، حکما و خردمندان سعی کرده‌اند تا مدینه فاضله را به عنوان جامعه آرمانی به تصویر بکشند. فارابی به عنوان یکی از بزرگان فلسفه اسلامی، مدلی از یک آرمان‌شهر در فلسفه خویش ارائه داده‌است. فارابی، ایده زندگی مدنی را به عنوان تنها راه تحقق فضیلت انسانی از یونانیان می‌پذیرد و آموزه حکومت حکیم در مدینه فاضله‌اش را به عنوان پایه‌ی سیاست فاضل و حقیقی از افلاطون اخذ می‌کند؛ هرچند که فارابی از افلاطون بسیار تأثیر می‌پذیرد، ولی نباید گمان کرد که طرح فارابی همان طرحی است که افلاطون ارائه داده‌است؛ چراکه فارابی از آموزه‌های قرآن و سنت در مدینه فاضله خود بهره برده‌است. فارابی می‌خواهد مدینه فاضله‌ای را بر اساس مصالح و اهداف جامعه‌ی مسلمانان طراحی کند. فارابی با مدافعه پیامبر گرامی و جانشینان بر حق او در برابر خلافت غاصب، حکوت فقهای حکیم را به عنوان راه‌حل بازگشت عملی به غایات دینی در درون فلسفه‌ی خویش می‌داند (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۸).

امینی‌نسب (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی» سعی نموده‌است تا رهیافت سیاسی مدینه فاضله فارابی را تبیین کند. ایزدپناه و امجدیان (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «توقف مدینه فاضله بر وحدت دینی با تکیه بر آراء فارابی» بیان کرده‌اند که تحقق و بنیان مدینه فاضله متوقف بر وحدت در دین با سه اصل خدا، نبی و قانون الهی است که به وسیله نبی یا همان رئیس الهی مدینه فاضله قابل تحقق است. تاکنون تحقیقی که به بررسی تأثیر نصوص دینی بر فارابی در ارائه نظریه مدینه فاضله بپردازد، صورت نگرفته‌است و این تحقیق با چنین محوری سعی در پاسخگویی به این سؤالات را دارد؛

هدف فارابی از طرح مدینه فاضله چیست؟ نصوص دینی (آیات و روایات) در نظریه‌ی مدینه فاضله فارابی چه تأثیری داشته‌است؟ آیا طرح فارابی برای مدینه فاضله جنبه عملی و تحقق‌یافتن دارد یا اینکه صرفاً امری خیالی

و ذهنی است؟ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان مدینه فاضله فارابی و نصوص دینی در این باره وجود دارد؟ طبق اصول شیعه جعفری، رئیس اول، رؤسای مماثل و رئیس سنت بر چه مواردی قابلیت انطباق دارند؟

۲. فارابی و مدینه فاضله

ابونصر محمد بن محمد فارابی ملقب به معلم ثانی در حدود ۸۸۲م/۲۶۰ هجری قمری متولد شد و در سال ۳۳۹ هجری در دمشق چشم از جهان فرو بست. او بی‌شک یکی بزرگ‌ترین فیلسوفان اسلام بود که به دنیا آمدنش مصادف با آغاز فروپاشی عباسیان بوده است. فارابی روزگار سستی کار و عصر پر آشوب جنگ‌های سیاسی و مذهبی را در جهان اسلام درک کرده است. علاوه بر اینها در آن زمان، جهان اسلام به پراکندگی فکری و فرقه‌ای دچار شده بود؛ لذا فارابی که در چنین محیطی زندگی می‌کرد، در اندیشه و آرمان سیاسی خویش، بی‌شک از اوضاع و احوال سیاسی عصر خود تأثیر پذیرفت. البته، او هیچگاه شغل سیاسی نداشت و با رجال سیاسی هم‌نشین نبود. در واقع او مردی با اندیشه‌ای عمیق بود که سیاست در ذهن او بیش از آنکه عملی باشد، نظری بود (اصیل، ۱۳۸۱، صص ۱۳۹-۱۴۱).

فارابی بنیان‌گذار فلسفه سیاسی در جهان اسلام، فلسفه را در رابطه با یک پرسش سیاسی بنا کرد. مسأله‌ای که پیش‌روی او بود، نشأت گرفته از بحران‌های زمانه خود اوست؛ یعنی اینکه چگونه در جهان اسلام غلبه و زور مشروعیت می‌یابد (غالب، ۱۴۱۴، ص ۹۰؛ کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵) او در همین راستا و برای مخالفت با حکومت‌هایی که زور در آنها مشروعیت داشت به طرح حکومت آرمانی می‌پردازد. البته، هدف و نیت او تنها مخالفت با این حکومت‌ها نیست، بلکه به یقین می‌توان گفت که امور معرفتی و نظری بیشتر مدنظر فارابی بوده است تا امور سیاسی؛ زیرا چنانکه گفتیم او فردی بود که در امور سیاسی شرکت نکرد و بیش از هر چیز به تفکر و تأمل درباره آن پرداخت.

۲-۱. انگیزه فارابی از تأسیس مدینه فاضله

فارابی جزو معدود متفکرانی است که به شرح و بسط مدینه‌ی فاضله پرداخته است، البته با محوریت اسلام و قرآن، چراکه حاکم همان نبی مندر است و بیشتر نظریات و ویژگی‌های مدینه او رنگ‌وبوی اسلامی دارد. اگرچه فارابی در تأسیس فلسفه سیاسی خود از فلاسفه یونان باستان علی‌الخصوص افلاطون تأثیر پذیرفته بود، اما بیشترین تأثیرپذیری وی از آموزه‌های اسلامی به‌ویژه قرآن و سنت نبوی است و طرح ایده مدینه فاضله، رئیس اول، رؤسای مماثل، رئیس سنت، نوابت و ... مؤیدی در تأیید این موضوع است.

فارابی کتاب «آراء اهل مدینه فاضله» را در دوران اوج نزاع و چالش بین خلافت ظاهری اهل سنت و خلافت باطن‌گرایی اسماعیلیان نوشته و چنین فضای متشنج و ناآرامی بی‌شک در اراده فارابی جهت تصنیف این کتاب اثرگذار بوده است. اگرچه فارابی با هیچ‌یک از آنها همدلی و سازگاری نداشت، اما در پی یافتن الگویی بود که به این بحران خاتمه دهد و به همین خاطر مدینه‌ی فاضله‌اش را بنیان می‌افکند و برای اداره آن، انسان کامل را

شایسته می‌داند (فارابی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۲). انگیزه اصلی فارابی در طرح مدینه فاضله را می‌توان همین درگیری‌ها، خون‌ریزی‌ها و اختلافات درون جامعه اسلامی دانست که آرامش را از مسلمانان ربوده بود و فضایی متشنج و ناآرام را حاکم کرده بود؛ همین امر سبب شد تا فارابی در پی راه‌حلی برای این امر برآید و به همین خاطر، ایده مدینه فاضله را مطرح کرد.

۲-۲. جلوه نبوت، امامت، و رئیس مماثل در رؤسای مدینه فاضله فارابی

مدینه فاضله فارابی را می‌توان همان مدینه‌ای دانست که در پرتو رهنمودهای رسول اکرم (ص) پدید آمد و برآوردی از همین مدینه اسلامی است؛ چراکه ویژگی‌ها و اوصافی که فارابی برای رئیس مدینه فاضله برمی‌شمرد، همان ویژگی‌ها و اوصافی است که در اندیشه اسلامی برای شخص رسول اکرم (ص) بیان گشته است. از این رو، هدف اصلی مدینه فاضله فارابی نیل به سعادت در پرتو شریعت و طریقت نبوی است که نردبان عروج انسان در جهت نیل به سعادت حقیقی می‌باشد. پس از پیامبر (ص)، رؤسای مماثل (ائمہ علیہ السلام) و سپس، رئیس سنت (ولایت فقیه) جانشین می‌گردد و رئیس مدینه فاضله خواهند بود. در این جا به تبیین این مطالب با استناد به عبارات و دیدگاه‌های فارابی می‌پردازیم.

۲-۲-۱. رئیس اول: پیامبر اکرم (ص)

فارابی، سعادت را هدف خلقت انسان و همچنین هدف جامعه انسانی می‌داند که در محیطی تحت عنوان «جامعه» با یکدیگر زندگی می‌کنند (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۱۸). از منظر فارابی، رسیدن به سعادت هدف اصلی افراد در مدینه فاضله و خود مدینه فاضله است و آن را در دو بعد فردی و اجتماعی مورد بحث قرار داده است. برای رسیدن به این سعادت، رعایت دو شرط لازم است؛ اول اینکه انسان باید سعادت را شناخته و آن را دریابد، و دوم آنکه انسان عوامل رسیدن به سعادت را بشناسد و آن‌ها را در زندگی خویش به کار بندد و همچنین از عواملی که نیل به این سعادت را مختل می‌سازند، دوری نماید. هر دوی این شروط ضرورت نیاز جامعه را به مرشدی ربانی آشکار می‌سازند و این مرشد ربانی همان شخص رسول اکرم (ص) است که در رأس امور مدینه است و در سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی مطیع و نیازمند شخص دیگری نیست. به باور فارابی، رئیس مدینه فاضله جملگی علوم را به صورت بالفعل داراست و می‌تواند جامعه را به سوی سعادت راهنمایی فرموده و تمامی افراد مدینه را به آنچه که شایسته آنهاست، گماشته تا هرکس در مدینه به آنچه که مناسب اوست، مشغول گشته و مدینه را در رسیدن به سعادت یاری رساند (فارابی، ۱۹۹۳، صص ۷۸-۷۹؛ ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۵۴).

فارابی این نکته را متذکر می‌شود که ریاست مدینه فاضله شایسته هر کسی نیست و کسی می‌تواند چنین منصب خطیری را عهده‌دار شود که با پیمودن مراتب کمالی، نوعی اتصال با عقل فعال پیدا کرده باشد و از او فیض دریافت نماید: «انما یکون ذلک فی اهل الطبائع العظیمه اذا اتصلت نفسه بالعقل الفعّال» (فارابی، ۱۹۹۳، ص ۷۹).

فارابی، رئیس مدینه فاضله را متصف به دریافت وحی الهی می‌داند که فیوضاتی به واسطه‌ی عقل فعال به او اعطا می‌شود و رئیس مدینه فاضله همان نبی منذری است که افراد مدینه را از آنچه موجب سعادت و نجات آنها می‌شود، خبر داده و همچنین آنها را از عواملی که هلاکت و گمراهی آنها را به ارمغان می‌آورد، انذار می‌دهد: «فیکون الله عزوجل، یوحی الیه بتوسط العقل الفعال... بما یفیض منه الی قوته المتخیلة نبیاً منذراً و هذا الانسان هو فی اکمل مراتب الانسانیه و فی اعلى درجات السعاده» (فارابی: ۲۰۰۲، ص ۱۲۵). و همچنین: «الملک فی الحقیقه هو الذی ان یقال انه یوحی الیه» (فارابی، ۱۹۹۳، ص ۷۹). از منظر فارابی، حاکم اصلی مدینه فاضله همین شخص نبی است که کامل‌ترین مراتب سعادت انسانی را داراست و به اعلى درجات خلوص و پاکی نیل یافته‌است. معلم ثانی، وحی را مهم‌ترین خصلت رئیس مدینه فاضله و همچنین رکن رکین آن مدینه می‌داند (فارابی، ۱۹۹۶، صص ۱۵۲-۱۵۳).

از منظر فارابی، رئیس مدینه فاضله به وسیله‌ی اتصال به عقل فعال به منتها درجات سعادت بشری دست یافته و نفس خویش را به کمالات حقه مزین فرموده است. البته منظور وی اتحاد با عقل فعال نیست، بلکه منظور اتصال است و چنین اتصالی، نیل به سعادت عظمی را به ارمغان می‌آورد و رئیس مدینه فاضله باید مردمان مدینه را به سوی چنین سعادت رهنمون و ترغیب سازد (فارابی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۵؛ کرین، ۱۳۷۱، صص ۲۲۰-۲۲۲؛ توماس، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰).

دلیل اینکه فارابی به جزئیات درباره‌ی مدینه فاضله نپرداخته و بحث جامعی درباره‌ی امور اجتماعی و اقتصادی ایراد نداشته‌است، این است که رئیس مدینه فاضله با چنین خصایل والایی به تنهایی در رسانیدن جامعه در تمامی ابعاد و جهات تواناست و می‌تواند جامعه را در تمامی سطوح به سعادت و کمال برساند. چنین شخصی، قابلیت‌هایی و رای تصورات بشری دارد و راه‌ورسم هدایت آن را می‌داند و مردمان مدینه فاضله با اطاعت و تبعیت از رهنمودهای او می‌توانند به سعادت برسند (اصیل، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷؛ غالب، ۱۴۱۴، ص ۹۸).

فارابی در توصیف رئیس مدینه فاضله، عباراتی همچون «ملک مطلق»، «رئیس اول»، «انسان کامل»، «امام»، «واضع النوامیس»، «فیلسوف» و «نبی» را به کار برده‌است و تمامی این عبارات مفید یک معنا هستند و اینکه چنین شخصی از درجات بالای کمال بهره‌مند است و در سایه‌ی علم و عمل به چنین صفاتی دست یافته‌است (فارابی، ۱۴۰۳، صص ۹۲-۹۳). باید توجه داشت که اطلاق چنین عناوین و اوصافی به رئیس مدینه از روی مسامحه نیست؛ چراکه فارابی از اطلاق هر یک از این عناوین، وظایف و اوصاف خاصی در نظر دارد. به رئیس مدینه فاضله، ملک گفته می‌شود تا بر اقتدار و تسلط او دلالت کند، به او رئیس گفته می‌شود چراکه در میان مردمان مدینه هیچ‌کس شایستگی ریاست بر او را ندارد و او رئیس تمامی مردمان مدینه است، به او انسان کامل گفته می‌شود چراکه کامل‌ترین فرد در مدینه فاضله است، امام گفته می‌شود چراکه پیشوا است و مورد قبول همگان است، واضع النوامیس گفته می‌شود چراکه قانونگذار است و نبی گفته می‌شود چراکه مفیض عقل فعال است

(فارابی، ۱۴۰۳، صص ۹۲-۹۳). بنابراین، فارابی با بیان چنین اوصافی برای رئیس مدینه فاضله، شخص رسول اکرم (ص) را در نظر دارد؛ چراکه ممکن نیست به جز او شخص دیگری دارای این اوصاف باشد و بهره‌مند از وحی الهی و همچنین قابلیت اتصال با عقل فعال را داشته‌باشد. از سوی دیگر دست‌یابی به سعادت‌ی که هدف مدینه فاضله است جز در یرتو تعالیم و حیانی شخص رسول (ص) و پیروی از سنت او ممکن نیست.

۲-۲-۱. شرایط رئیس اول

فارابی برای رئیس اول اوصافی همچون نبی، فیلسوف، امام و غیره را ذکر نموده‌است و تمامی این اوصاف برای ثبوت زعامت رئیس مدینه فاضله لازم و ضروری هستند و در یرتو این اوصاف و شرایط است که چنین ریاست و زعامتی را برعهده دارد. فارابی در این باره می‌گوید: «او رئیس حقیقی و راستین مدینه فاضله است چه ریاست او در خارج تحقق پیدا کند و چه نکند. او همانند طبیبی است که بر اثر اتصاف به فن طبابت و قدرت بر درمان بیماران متصف به عنوان طبیب شده‌است، چه بیماری به او مراجعه کند و چه نکند و چه ابزار طبابت در اختیارش باشد و چه نباشد، هیچ‌کدام از اینها بر ثبوت طبابت او خدشه‌ای وارد نمی‌کند. اتصاف رئیس اول به ریاست مدینه امری امری یقینی و حقیقی است (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۳۷).

فارابی در عباراتی در تبیین شرایط ریاست مدینه فاضله، چنین ریاستی را هنر رئیس مدینه فاضله می‌داند و می‌گوید: «الملک او الامام هو بما هیته و بصناعته ملک و امامٌ سواء وجد من یقبل منه او لم یوجد، اطیع او لم یطع، وجد قوماً یعاونونه علی غرضه او لم یجد» (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۳۷). او همچنین تحقق ریاست و زعامت مدینه فاضله توسط رئیس اول را منوط به وجود شرایط دیگری در او می‌داند از جمله:

۱. حکیم و بهره‌مند از قوای فکری و نظری کامل باشد و به علوم عقلی و فلسفی واقف باشد.
۲. تعقلی تام داشته‌باشد و از لحاظ عقلانی به درجه کمال نائل گردیده‌باشد.
۳. زبانی فصیح داشته‌باشد و بهره‌مند از شیوه‌های اقناعی همچون خطابه، شعر و غیره باشد تا بتواند مردمان مدینه را هدایت و ارشاد نموده و آنان را به سبیل سعادت ترغیب کند.
۴. تخیلی تام داشته‌باشد و قوه‌ی تخیلش به کمالات لازم رسیده‌باشد تا بتواند به عقل فعال متصل شود.
۵. سلامت جسمانی داشته‌باشد تا توانایی شرکت در جهاد را داشته‌باشد (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

فارابی مشابه این شرایط را برای رئیس مدینه فاضله در «آراء اهل مدینه فاضله» ذکر نموده‌است و پس از ذکر این شرایط قائل به اوصافی برای او شده‌است که به وسیله‌ی این اوصاف ریاست او در میان مردمان مدینه تحقق می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹؛ غالب، ۱۴۱۴، ص ۱۰۲). تفاوت بین شرایط و اوصاف رئیس مدینه فاضله این است که این اوصاف ذاتی رئیس مدینه فاضله هستند و برحسب طبیعت و فطرت آنها را داراست، اما شرایط باید تحصیل شوند تا ریاست او فعلیت یابد. بنابراین، اوصاف ذاتی، اما شرایط اکتسابی هستند و این مطلب به خوبی در این کلام فارابی هویدا است: «کفان وجد مثل هذا فی المدینه الفاضله ثم حصلت فیه بعد ان یکبر، تلک

الشرائط الست المذكوره...كان هو الرئيس» (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۹). از منظر فارابی خصایل رئیس مدینه فاضله ذاتی و فطری او هستند و به وسیله‌ی این اوصاف، باید شرایط ریاست و زعامت مدینه فاضله را تحصیل کند و همه اینها بیانگر آن است که این اوصاف جز در شخص رسول (ص) در شخص دیگری یافت نمی‌شود و او همان رئیس اول مدینه فاضله فارابی است.

۲-۲-۲. رئیس دوم: ریاست تابعه مماثل، مطابقت آن با ائمه اطهار(ع)

فارابی در کتاب «الملة» چنین می‌گوید: «بعد از وفات رئیس اول، کسی شایسته‌ی جانشینی اوست که در جملگی احوال همانند او باشد و چنین شخصی که زعامت مدینه را پس از رئیس اول برعهده دارد، می‌تواند به تشریح، امر و نهی و عزل و نصب بپردازد و همچنین نسبت به مواردی که رئیس اول حکم آنها را اهمال گذاشته، مبادرت ورزد. او همچنین می‌تواند به تغییر احکامی بپردازد که رئیس اول آنها را تشریح نموده و حکم آنها را بیان فرموده و برخلاف رئیس اول به تشریح امور بپردازد. البته روشن است که چنین تغییر قانونی در صورتی است که بداند این تشریح در زمان رئیس اول اصلح و انفع به حال مردمان مدینه بوده نه به این دلیل که رئیس اول در این باره به سبیل خطا رفته باشد» (فارابی، ۱۹۸۶، صص ۴۹-۵۰). فارابی به نوعی به مبانی اعتقادی و کلامی شیعه امامیه به وجود «اجتهاد در هر زمان»، قاعده «اصلح» و قاعده «ترجیح ارجح بر راجح» معتقد است و بر همین اساس بیان می‌کند که جانشین رئیس اول می‌تواند برحسب اوضاع و شرایط به تغییر احکام و تشریح نوین بپردازد (فارابی، ۱۴۰۳، ص ۹۴)..

عبارات فارابی در این باره بیانگر تاسی وی از کلام شیعی است و از منظر کلام شیعی به تبیین رهبری مماثل پرداخته‌است و با بیان اوصافی که برای جانشین رئیس اول قائل است، فلسفه امامت را تبیین می‌کند (آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۹۸؛ مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷). او همچنین با بیان اوصاف و شرایطی که برای جانشین رئیس اول قائل است، وجه فلسفی امامت را در شیعه تبیین می‌کند و صورتی فلسفی از آن ارائه می‌دهد (حقدار، ۱۳۸۲، ص ۶۵؛ حقیقت، ۱۳۸۱، ص ۱۹۰). نکته قابل توجه و حائز اهمیت این است که فارابی جانشین رئیس مدینه فاضله را بر امام شیعه منطبق می‌سازد. به باور فارابی، جانشین رئیس مدینه متصف به اوصافی است که بر اثر کمالات عقلانی و نفسانی بدانها دست یافته و در پرتو آنها می‌تواند به نیابت از رئیس اول، مدینه را به سوی سعادت رهنمون سازد (فارابی، ۱۴۰۳، ص ۹۱).

اکثر محققان و فارابی‌شناسان که در آثار فارابی تأمل و تعمق کرده‌اند، رؤسای مماثل مدینه فاضله فارابی را به ائمه اطهار تطبیق کرده‌اند و نهایتاً از منظر آنها چنین می‌توان نتیجه‌گیری نمود: «در آثار فارابی عباراتی را می‌توان یافت که گزاره‌های ما را در این باره که ریاست مدینه فاضله با نظریه نبوت اسلامی همخوان است و همچنین با تأویلاتی جانشین رئیس اول را که از آن به رؤسای مماثل یاد شده قابل انطباق با ائمه هدی (ع) هستند، تصدیق می‌کند» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۰، صص ۲۶۵-۲۶۶).

۲-۲-۲-۱. دلایل انطباق رئیس مماثل بر ائمه هدی (ع)

رئیس و پیشوای مدینه فاضله فارابی همان امام شیعیان است، و صفاتی که فارابی برای او می‌شمارد همان است که شیعیان برای امام بر می‌شمرند. همچنان‌که مدینه فاضله فارابی بی‌رئیس هلاک می‌شود (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۸۷)، همانگونه به عقیده شیعیان نیز بقای جهان به بقای امام وابسته است، و اگر لحظه‌ای دنیا از وجود امام خالی باشد، هر آینه هلاک خواهد شد (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۱۳).

فارابی بر این باور است که صرفاً قوه متخیله نبی توانایی اتصال به عقل فعال و دریافت وحی را دارد و چنین قابلیت را از رؤسای مماثل نفی می‌کند (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۶۷) و این همان دیدگاه شیعه جعفری است که امام تمامی اوصاف پیامبر را به‌جز دریافت و ابلاغ وحی را داراست (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸). از منظر فارابی، رؤسای مماثل همانند رئیس اول از کمالات ویژه‌ای برخوردار هستند، اما بهره‌مند از وحی نیستند و وحی بر آنها نازل نمی‌گردد (فارابی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۸). بنابراین، از منظر فارابی، رؤسای مماثل به عقل فعال متصل نیستند و مفیض او واقع نمی‌شوند، هرچند که ممکن است با او ارتباط داشته‌باشند و مماثلت آنها با رئیس مدینه فاضله بدین معنی است که آنها در بالاترین مراتب کمال بعد از رئیس اول قرار دارند. فارابی وجه تمایز رئیس اول با رؤسای مماثل را در اتصال به عقل فعال و دریافت وحی الهی به وسیله‌ی او می‌داند که چنین امری برای رؤسای مماثل ممکن نیست (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۷۶؛ فارابی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۰).

حاصل سخن این است که عینیت رؤسای مماثل (ائمه هدی علیهم السلام) با رئیس اول (رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) به‌جز در دریافت و ابلاغ وحی الهی منطبق با دیدگاه اعتقادی شیعه امامیه است و این امر شاهدی قوی بر این است که نظریه‌ی رؤسای مماثل مدینه فاضله از دیدگاه شیعه درباره‌ی امامت ائمه اطهار (ع) اخذ شده‌است.

۲-۲-۲-۲. اوصاف، شرایط و وظایف رئیس مماثل

از مجموع آراء و اندیشه‌های فارابی در کتبی همچون «السیاسة المدنیة»، «فصول منتزعه»، «آراء اهل مدینه فاضله» و «تحصیل السعادة» چنین استنباط می‌گردد که رؤسای مماثل در اوصاف کمالی و جملگی خصایل همانند رئیس اول هستند و در این بین با او هیچ تفاوتی ندارند، جز آنکه فارابی، وحی را از رؤسای مماثل نفی می‌کند. در کتاب «فصول منتزعه» و همچنین «آراء اهل مدینه فاضله»، رئیس اول اعم از شخص نبی (ص) و ائمه هدی (ع) مفروض شده‌اند و رئیس سنت در جایگاه دوم قرار گرفته‌است؛ چراکه در تمامی اوصاف جز دریافت وحی، رئیس مماثل همانند رئیس اول است و این بیان از فارابی، چنین فرضی را تأیید می‌کند: «فاذا خلفه (رئیس اول) بعد وفاته من هو مثله فی جمیع الاحوال... یقدر مالم یقدره الاول» (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۴۹). بنابراین، از منظر

فارابی، بعد از وفات رئیس اول، شخصی که در جملگی اوصاف به او شباهت دارد، ریاست و زعامت مدینه را بر عهده می‌گیرد و همچنین به تشریح اموری می‌پردازد که رئیس اول آنها را تشریح نموده‌است.

این در حالی است که در کتاب «السیاسة المدنیة» و «الملة»، رؤسای دوم و همچنین رئیس سنت در جایگاه سوم قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، از منظر فارابی، رؤسای تابعه مماثل باید شرایط پنجگانه رئیس اول را دارا باشند و از سوی دیگر، وظایف و مسؤولیت‌های رؤسای مماثل از نظر تشریح و بیان احکام همانند رئیس اول است؛ بنابراین، رئیس مماثل اختیار بر تغییر احکام را در دو مورد داراست: اول اینکه در صورت وجود مصلحتی حتی اگر رئیس اول هم می‌بود، همان تغییر را بیان می‌کرد و در احکام تغییر ایجاد می‌نمود، و دوم اینکه احکام مواردی که رئیس اول آنها را مسکوت نگه داشته و احکام آنها را بیان نکرده، بیان کند (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۴۹). این ایده که رؤسای مماثل مدینه فاضله فارابی جواز تشریح احکام بیان‌نشده و همچنین تغییر در احکام را برحسب مصلحت دارند، همان اعتقاد به اصولی است که در اندیشه کلامی شیعه جعفری درباره اوصاف امام بیان شده‌است (ربانی گلپایگانی، ۱۴۰۱، ص ۲۲۳).

۲-۲-۳. شرط حکمت در رؤسای مماثل

از آنجایی که از منظر فارابی، رئیس مماثل جملگی اوصاف رئیس اول را به جز دریافت وحی را داراست، پس اولین شرط ریاست رؤسای مماثل، داشتن حکمت است. درباره‌ی رئیس اول ذکر گردید که بهره‌مندی وی از حکمت به معنای کمال قوه متخیله و ناطقه است که به وسیله‌ی آنها می‌تواند به عقل فعال اتصال پیدا کند. براین اساس، اگر این ارتباط از مجرای قوه متخیله باشد، «نبی» و اگر از مجرای قوه ناطقه باشد، «فیلسوف» نامیده می‌شود (فارابی، ۱۹۹۳، صص ۱۲۵-۱۲۶). اما آنچه اینجا سؤال است، این است که حکمت در ارتباط با رؤسای مماثل به چه معناست؟ فارابی از یک جهت، حکمت را به طور مطلق شرط دانسته و از سویی دیگر، ارتباط با عقل فعال را از مجرای قوه متخیله نفی می‌کند. وجه جمع آراء و عبارات فارابی در این باره این است که حکمت درباره‌ی رؤسای مماثل به معنای ارتباط با عقل فعال به وسیله‌ی قوه ناطقه است که از آن در جهت تبیین احکام رئیس اول و تشریح احکام جدید بهره می‌برد.

از منظر فارابی، قوام مدینه فاضله به حکمت رئیس اول و جانشین او یعنی رؤسای مماثل بستگی دارد و شایسته است تا رؤسای مماثل در این وصف همانند رئیس اول باشند تا بتوانند مردمان مدینه را به سعادت رهنمون ساخته و آنان را از شقاوت و گمراهی برهانند.

۲-۲-۳. رئیس سنت

در کتاب «آراء اهل مدینه فاضله»، فارابی از رئیس سنت تحت‌عنوان رئیس ثانی یاد کرده‌است و رؤسای مماثل را نیز در ذیل عنوان رئیس اول ذکر می‌کند: «ویکون رئیس الثانی الذی یخلف الاول من اجتمعت فیه من مولده

وصباه تلك الشرائط و يكون بعد كبره، فيه ست شرائط احدها أن يكون حكيماً و الثاني أن يكون عالماً...» (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۹).

این امر سبب تشویش و تردیدهایی از سوی برخی محققان شده، چراکه فارابی رئیس اول را کسی دانسته که از اوان کودکی متصف به اوصاف دوازده‌گانه بوده و بعد از بلوغ، شرایط شش‌گانه را حاصل می‌نماید (فاخوری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵؛ غالب، ۱۴۱۴، ص ۱۰۵). در اینجا، فارابی از رئیس ثانی یاد نموده، اما شرایط شش‌گانه‌ای که برای او ذکر نموده، همان شرایطی است که در تبیین شرایط فقیه بیان کرده‌است. بنابراین، برخی از محققان به اشتباه منظور فارابی را در این عبارات، ائمه اطهار دانسته، درحالی‌که منظور وی، فقیه است و شرایط او را ذکر نموده‌است (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۱)، اما با تأمل و تعمق در کتاب «الملة» و «السیاسة» می‌توان به نیکی دریافت که منظور فارابی از رئیس اول، شخص رسول اکرم (ص)، از رئیس مماثل، ائمه اطهار (ع) و از رئیس سنت، فقهای شیعه است. در کتاب «آراء اهل مدینه فاضله» نیز منظور فارابی روشن است؛ بدین نحو که وی در ابتدا رئیس اول را با اوصاف دوازده‌گانه و شرایط شش‌گانه تبیین می‌نماید و می‌نویسد: «واجتماع هذه كلها في انسان واحد عشر فلذلك لا يوجد من فطر على هذه الفطرة الا الواحد بعد الواحد و الاقل من الناس فان وجد مثل هذا في المدينة الفاضله ثم حصلت فيه بعد أن يكبر تلك الشرائط الست المذكورة قبل او الخمس منها دون الانداد من جهة المتخيلة كان هو الرئيس» (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۹). بنابراین، در این کتاب نیز منظور فارابی از رئیس اول، همان شخص رسول اکرم (ص) است که از همان ابتدا اوصاف ریاست مدینه را دارا بوده و دارای اوصاف کمالی بی‌نظیر بوده و همچنین رؤسای مماثل از حیث این صفات به او شبیه هستند، اما از حیث قوه متخيله همانند او نیستند و همانند رئیس اول توانایی اتصال به عقل فعال را نداشته و قابلیت دریافت وحی را ندارند، هرچند که می‌توانند با عقل فعال در ارتباط باشند. فارابی به جز این مورد، بر این باور است که رؤسای مماثل در بقیه اوصاف همانند رئیس اول هستند: «وبما يفيض منه الى المتخيلة نبياً منذراً» (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۵).

از مجموع عبارات فارابی در این باره می‌توان دریافت که رؤسای مماثل تمامی وظایف خطیر نبوت را به جز دریافت و ابلاغ وحی را دارا هستند و همانند رئیس اول موظف هستند تا مردمان مدینه را به سوی مدینه فاضله رهنمون ساخته و آنان را از شقاوت و گمراهی به دور دارند.

۲-۳-۱. شروط ریاست سنت

از منظر فارابی، رئیس سنت باید اوصاف دوازده‌گانه و اوصاف ذاتی را که رئیس اول از آنها برخوردار بوده را داشته باشد تا بتواند ریاست راستین را بر مدینه حاکم کند. از منظر وی، رئیس سنت در این اوصاف با رئیس اول و رؤسای مماثل مشترک است اما در شرایط متفاوت با آنهاست. در ادامه این شرایط شش‌گانه مورد تبیین واقع می‌شوند؛

۱) حکمت: از منظر فارابی، شرط نخستین برای ریاست سنت، بهره‌مندی از حکمت است، چنانچه می‌گوید: «احدها ان یکون حکیماً» (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۹). مقصود و منظور فارابی از حکمت، توانایی اتصال به عقل فعال از مجرای قوه متخیله نیست؛ چراکه فارابی این امر را مختص رئیس اول و از اوصاف متمیزه وی می‌داند، اما حکمت به معنای بهره‌مندی از دانش و دانستن فلسفه و همچنین کمال قوه ناطقه را برای ریاست سنت لازم بر می‌شمارد. اما در کتاب «فصوص منتزعه» فارابی، حکمت را شرط ریاست سنت ندانسته‌است (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

در کتاب «الملة» فارابی اینچنین می‌گوید: «و اما التابعة لها التي رئاستها سنیه فلیس تحتاج الی الفلسفه بالطبع» (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۲۵). براین اساس، رئیس سنت نیازی به فلسفه ندارد و شرط بهره‌مندی وی از حکمت برای ریاست بر مدینه منتفی است.

وجه جمع سخنان فارابی را درباره‌ی لزوم یا عدم لزوم بهره‌مندی رئیس سنت از فلسفه را می‌توان این دانست که تا آنجایی که مقدور است، لازم است که رئیس سنت اوصاف رئیس اول را دارا باشد و اگر بهره‌مند از حکمت نیز باشد، بر کمالات او افزوده شده و به رئیس اول نزدیک‌تر می‌شود. اما عدم بهره‌مندی وی از حکمت، خللی در ریاست او بر مدینه ایجاد نمی‌کند و ریاست او را ملغی نمی‌سازد: «أن الأجدود والافضل فی المدن والامم الفاضله ان یکون ملوکها و رؤسائها الذین یتوالون فی الازمان علی شرائط الرئیس الاول» (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۲۵). بنابراین، رؤسایی که بعد از رئیس اول، ریاست مدینه را برعهده می‌گیرند و زعامت مدینه به آن سپرده می‌شود، نیک است تا اوصاف و شرایط او را داشته‌باشند و بهره‌مندی رئیس سنت از فلسفه شرط اساسی نیست، اما نیک آن است تا درجهت ریاست بهتر بر مدینه آن را دارا باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳).

۲) فقاہت: فارابی در این باره می‌گوید: «لازم است تا رئیس سنت حافظ و نگهبان شرایع، سنن و روش‌هایی باشد که رؤسای اول وضع کرده‌اند و همچنین نسبت به این شرایع و سنن عالم و آگاه باشد. از سوی دیگر، لازم است تا رئیس سنت تمامی اعمال خود را منطبق بر احکام رؤسای اول نماید و از سنت و سیره آنها تبعیت نماید» (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۶). دلیل این امر این است که ریاست رئیس سنت بر اساس رهنمودهای رؤسای اول است و پیروی وی از شریعت رؤسای اول، هویت ریاست و زعامت او را بر مدینه شکل می‌دهد. رئیس سنت، حق ندارد تا به مخالفت با احکام و سیره رؤسای اول بپردازد و فقط از طریق اصول و قواعد کلی شریعت به استنباط احکام و کشف آنها می‌پردازد. بنابراین، رئیس سنت، فقیه است و صنعت او فقه نامیده می‌شود و تفقه پیشه اوست (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۵۰).

تعریف فارابی درباره‌ی علم فقه اینچنین است: «و هی التي یقتدر الانسان بها علی أن یتخرج و یتستبط صحه تقدیر شیء ممالم یصرح واضع الشریعه بتحدیده عن الاشیا التي صرح فیها بالتقدیر» (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۵۱) و در ادامه نیز می‌افزاید: «فقیه شخصی است که بهره‌مند از فضایل ذکرشده در شریعت رئیس اول باشد و براساس

فرامین رئیس اول متصف به اوصاف یادشده باشد؛ بدین معنا که توانایی استنباط احکام را داشته باشد» (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۵۱).

از منظر فارابی، بهره‌مندی رئیس سنت از صناعت فقه می‌تواند احتیاجات نوین و مسائل جدید مدینه را حل و فصل کند و رئیس سنت به واسطه‌ی چنین علم و تخصصی به کشف احکام مسائل جدید در پرتو رهنمودهای شریعت و احکام رؤسای نخستین بپردازد، هرچند که خود او حق تشریح ندارد.

۳) قدرت استنباط: فارابی شرط سوم ریاست سنت را «قدرت استنباط» ذکر نموده‌است. از منظر فارابی، رئیس اول باید بهره‌مند از قوه استنباطی قوی باشد تا بتواند احکام مسائلی را که رؤسای اول ذکر نموده‌اند، کشف و درک کند و احکام مسائل مستحدثه را دریابد (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲). براین اساس، رئیس سنت باید مجتهد جامع‌الشرایطی باشد تا بتواند احکام مسائل مستحدثه را در پرتو قرآن و سنت درک کرده و آنها را برای مردمان مدینه تبیین نماید.

۴) زمان‌شناسی: از منظر فارابی، بر رئیس سنت که فقهی جامع‌الشرایط است، لازم است تا آنچه را که استنباط می‌نماید بر مقتضای عصر و شرایط مردمان مدینه باشد. حکم او باید با روح شریعت رئیس اول سازگار باشد و با آن تخالف و تضادی نداشته باشد و با همه اینها، به مقتضای عصر خویش حکم دهد (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۵۲). حکم او همچنین باید به مصلحت مردمان مدینه باشد و چنین امری جز با تسلط کامل بر شریعت گذشته و بصیرت کافی نسبت به مسائل جهانی میسر نخواهد بود.

۵) قدرت بر ارشاد و هدایت: از منظر فارابی، رئیس سنت که بعد از رؤسای اول زعامت مدینه را برعهده می‌گیرد، باید توانایی ارشاد مردمان مدینه را از طریق گفتار و کردار داشته باشد تا بتواند مردم را هم به سوی شریعت پیشوایان نخستین و هم به سوی قوانین و سنت‌هایی که پس از آنها و به تبعیت و پیروی از شریعت آنها استنباط شده‌است، هدایت کند (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۵۲). اما از آنجایی که سطح فکری و استعداد مردمان متفاوت است، بر رئیس جامعه لازم است تا طبق ادراک و استعداد مردم سخن بگوید و بر همین اساس است که برخی را با برهان، برخی را با خطابه و برخی را از طریق تمثیل و دیگر روش‌ها ارشاد و راهنمایی می‌نماید.

۶) قدرت بر جهاد: شرط ششم از شروط ریاست سنت، توانایی و قدرت بر جهاد است. از منظر فارابی، رئیس سنت باید از جهاد با دشمنان نهراسد و توانایی و قدرت جهاد علیه آنها را داشته باشد و همچنین لازم است تا در این مسیر از عزمی استوار و ثبات قدم برخوردار باشد و چنین امری در صورتی محقق می‌شود که هنر و فنون فرماندهی جنگ را دارا باشد (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۶).

لازم به ذکر است که فارابی این شرط را امری مشترک بین تمامی مراتب ریاست بر مدینه فاضله قرار داده و آن را چه برای رئیس اول و چه برای رؤسای مماثل و رؤسای سنت لازم می‌داند. روشن است که مقصود و منظور فارابی از این قدرت بر جهاد صرف دانستن فنون جنگی نیست، بلکه شجاعت رهبری را نیز مدنظر قرار داده‌است:

«ان یكون له جوده ثبات» (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۵۶). بنابراین، رئیس مدینه باید عزمی راسخ داشته باشد و از همتی والا برخوردار باشد تا قدرت بر رهبری مردمان مدینه در جهاد را داشته باشد و همچنین از مواجهه با دشمنان نهراسد و فنون جنگی لازم برای غلبه بر آنها را بداند.

۲-۲-۳-۲. فارابی و شروط اهلیت

به باور فارابی کسی شایستگی و اهلیت استنباط را دارد که هشت شرط اساسی ذیل را دارا باشد، در غیر این صورت او صلاحیت لازم را برای این امر ندارد؛

(۱) شناخت شریعت: فقیه باید اطلاع جامع و کاملی بر منابع اجتهاد فقهی داشته باشد و همچنین بر قواعد و احکام فقهی مسلط باشد.

(۲) شناخت مقتضیات زمان: فقیه باید زمان شناس باشد و هم مصالح و مقتضیات زمان خویش را برای استنباط احکام بشناسد و هم موقعیت و شرایط شارع را در حین وضع شریعت بداند.

(۳) شناخت ناسخ و منسوخ: از منظر فارابی، بر رئیس سنت لازم است تا آشنایی کاملی با ناسخ و منسوخ داشته باشد و بر اساس ناسخ، حکم و اجتهاد نموده و در دام منسوخ گرفتار نشود.

(۴) آشنایی با لغت و زبان: بر فقیه لازم است با لغت و زبان مخاطب رئیس اول و عادات اهل زمانه او در استعمال لغات آشنا باشد تا معانی حقیقی و مجازی و استعارات به کار رفته را تشخیص دهد و در فهم متون فقهی دچار اشتباه نشود.

(۵) آشنایی با ارزش‌ها و هنجارهای زمان نزول: لازم است تا رئیس سنت از تمامی ارزش‌ها، عادات و رسومی که در زمان نزول شریعت بوده، و همچنین احکام آنها آگاه باشد تا در درک و فهم دچار خلط و خبط نشود.

(۶) شناخت استعمالات: بر رئیس سنت لازم است تا از استعمالات مختلف زبان، مانند مطلق و مقید، حقیقت و مجاز، عموم و خصوص، محکمت و متشابهات، آگاه باشد.

(۷) شناخت مشهورات؛ شناخت مشهورات و مقبولات زمان رئیس اول در فهم متون، مؤثر است. ممکن است در زمان فقیه، آنها تغییر کرده باشند؛ از این رو بر فقیه لازم است بر آن مشهورات آگاه باشد.

(۸) آشنایی با روایت و درایت: بر رئیس سنت لازم است تا از انواع روایات همچون موثق، مشهور، مکتوب و غیرمکتوب آشنا باشد و با درایه الحدیث آشنایی کامل داشته باشد (فارابی، ۱۳۸۲، صص ۵۰-۵۱).

۳. نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد، اینچنین می توان نتیجه گیری گفت؛

(۱) فارابی به عنوان یکی از بزرگان فلسفه اسلامی، مدلی از یک آرمان شهر در فلسفه خویش ارائه داده است. فارابی، ایده زندگی مدنی را به عنوان تنها راه تحقق فضیلت انسانی از یونانیان می پذیرد و آموزه حکومت حکیم در مدینه فاضله اش را به عنوان پایه ی سیاست فاضل و حقیقی بیان می کند.

۲) مدینه فاضله فارابی اشاره به همان مدینه‌ای دارد که توسط شخص پیامبر اکرم (ص) پدید آمد. بنابراین، هدف اصلی فلسفه سیاسی فارابی کسب سعادت از مجرای شریعت پیامبر است که نردبان عروج انسان تا سعادت حقیقی می‌باشد. پس از پیامبر(ص)، رؤسای مماثل (ائمہ علیہ السلام) و سپس، رئیس سنت (ولایت فقیه) جانشین می‌گردد و رئیس مدینه فاضله خواهند بود.

۳) فارابی در توصیف رئیس مدینه فاضله، عباراتی همچون «ملک مطلق»، «رئیس اول»، «انسان کامل»، «امام»، «واضع التوامیس»، «فیلسوف» و «نبی» را به کار برده‌است و تمامی این عبارات مفید یک معنا هستند و اینکه چنین شخصی از درجات بالای کمال بهره‌مند است و در سایه‌ی علم و عمل به چنین صفاتی دست یافته‌است. بنابراین، فارابی با بیان چنین اوصافی برای رئیس مدینه فاضله، شخص رسول اکرم (ص) را در نظر دارد؛ چراکه ممکن نیست به جز او شخص دیگری دارای این اوصاف باشد و بهره‌مند از وحی الهی و همچنین قابلیت اتصال با عقل فعال را داشته‌باشد. از سوی دیگر دست‌یابی به سعادت که هدف مدینه فاضله است جز در پرتو تعالیم و حیاتی شخص رسول (ص) و پیروی از سنت او ممکن نیست.

۴) از منظر فارابی، رؤسای مماثل به عقل فعال متصل نیستند و مفیض او واقع نمی‌شوند، هرچند که ممکن است با او ارتباط داشته‌باشند و مماثلت آنها با رئیس مدینه فاضله بدین معنی است که آنها در بالاترین مراتب کمال بعد از رئیس اول قرار دارند. فارابی وجه تمایز رئیس اول با رؤسای مماثل را در اتصال به عقل فعال و دریافت وحی الهی به وسیله‌ی او می‌داند که چنین امری برای رؤسای مماثل ممکن نیست. بنابراین، عینیت رؤسای مماثل (ائمہ هدی علیهم السلام) با رئیس اول (رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) به جز در دریافت و ابلاغ وحی الهی منطبق با دیدگاه اعتقادی شیعه امامیه است و این امر شاهدی قوی بر این است که نظریه‌ی رؤسای مماثل مدینه فاضله از دیدگاه شیعه درباره‌ی امامت ائمه اطهار (ع) اخذ شده‌است.

۵) فارابی چه برای رئیس اول، رؤسای مماثل و همچنین رئیس سنت قائل به وجود اوصاف و کمالاتی است که جلوه‌اتم آن در رئیس اول است و رؤسای مماثل نیز این اوصاف کمالی را به جز اتصال به عقل فعال را دارا هستند و رئیس سنت نیز بهره‌هایی از این اوصاف و کمالات به نحو شایسته دارد. طبق این اوصاف و شرایط می‌توان اذعان داشت که رئیس اول مدینه فاضله فارابی همان شخص رسول اکرم (ص) است، رؤسای مماثل اشاره به ائمه اطهار دارند و رؤسای سنت را نیز می‌توان فقهای شیعه دانست که بعد از رؤسای مماثل وظیفه رهبری مردمان مدینه را برعهده دارند و تمامی این موارد با اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی شیعه امامیه همخوان است و می‌توان فارابی را در تأسیس مدینه فاضله متأثر از چنین اعتقاداتی دانست.

منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح فصوص‌الحکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- اصیل، حجت‌الله، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- توماس، هنری، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- حقدار، علی‌اصغر، قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۳.
- حقیقت، سیدصادق، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: انتشارات هستی‌نما، ۱۳۸۱.
- داوری اردکانی، فارابی فیلسوف فرهنگ، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹.
- ربانی گلپایگانی، علی، کلام تطبیقی: نبوت، امامت و معاد، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۰۱.
- سبحانی، جعفر، المحاضرات فی الالهیات، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر، ۱۳۸۷.
- غالب، مصطفی، فی سبیل موضوعة الفلسفة الفارابی، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴.
- فاخوری، حنا، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کویر، ۱۳۸۵.
- فارابی، ابونصر محمد، فصول منتزعه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۲.
- فارابی، ابونصر محمد، التحصیل السعادة، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس، ۱۴۰۳.
- فارابی، ابونصر محمد، الملة، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶.
- فارابی، ابونصر محمد، السیاسة المدنیة، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۳.
- فارابی، ابونصر محمد، فصوص‌الحکم، تحقیق محمد امین الخانجی، مصر: مطبعة السعادة، ۱۹۹۶.
- فارابی، ابونصر محمد، آراء اهل مدینه فاضله، بیروت: مکتبه الهلال، ۲۰۰۲.
- کاظمی، سید علی‌اصغر، اخلاق و سیاست: اندیشه سیاسی در عرصه عمل، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.
- کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۱.
- مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.